

تحلیلی بر زندگی قبایل کوچ نشین در اواخر دوره قاجاریه و رضا شاه

رحمت‌الله بهرامی* - استادیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۲ اسفند ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۱

چکیده

مقدمه: زندگی کوچ‌نشینی یکی از شیوه‌های معیشت انسانی که در مناطق خشک و نیمه خشک گسترش دارد. زندگی ایلات به عوامل جغرافیایی همانند اقلیم، شرایط توپوگرافی دارد. کوچ کوچ‌نشینان بنا به شرایط محیطی به منظور تغلیف دام‌ها کوچ می‌کنند. بنابراین نوع کوچ اجباری است.

هدف پژوهش: بررسی زندگی قبایل کوچ‌نشین ایران در اواخر دوره قاجار و رضا شاه است.

روش‌شناسی پژوهش: این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و از نوع پس‌رویدادی به تحلیل زندگی عشایر ایران در اواخر دوره قاجار می‌پردازد.

قلمرو پژوهش: محدوده جغرافیایی ایران و در دوره زمانی ۱۹۲۰ میلادی به بعد است.

یافته‌ها و بحث: در سال ۱۹۲۰ کشور ایران کاملاً هرج و مرجی را داشت و حکومت مرکزی تنها تهران و حومه را تحت کنترل داشت. جمعیت عشایر در آن زمان ۱/۳ تا ۱/۴ کل جمعیت بود. در سال ۱۹۲۱ رضا شاه از طریق کودتا بسر کار می‌آید و در ابتداء وزارت جنگ را بعهده می‌گیرد و ارتش را سازماندهی و تجهیز می‌کند، سپس در سال ۱۹۲۵ رسماً به قدرت می‌نشیند. برنامه‌های رضا شاه در قبال عشایر عبارت بود از خلع سلاح عشایر، اسکان اجباری و تغییر ساختار فرهنگی و اجتماعی آنها بود. اکتیک رضا شاه برای سرکوب عشایر این بود که با عشایر بزرگ پیمان‌های صلح می‌بست و سپس بعداز سرکوب عشایر ضعیف، رضاخان میان طوایف عشایری اختلاف ایجاد کرده و در نهایت خودش با سران عشایر بزرگ جنگید و آنها را سرکوب کرد.

نتایج: نتایج نشان داد هدف رضا شاه برای ایران آنزمان، ایران متحد، مستقل، یک زبان و لائیک بود.

کلیدواژه‌ها: کوچ‌نشینی، عشایر، رضا شاه، اسکان اجباری، تخته قاپو کردن.

مقدمه

از آنجائیکه مطالعه روابط متقابل انسان - محیط از اهداف مطالعاتی دانش جغرافیا است، مطالعه نوع معیشت انسان و کشف پیدایش ونحوه استمرار آن در گذشته وحال از موضوعاتی است که سایر علوم انسانی مانند علوم اجتماعی، مردم‌شناسی، جمعیت‌شناسی، اقتصاد و... به آن پرداخته‌اند (بدری فر، ۵۸، ۱۳۷۳).

زندگی کوچ‌نشینی یکی از شیوه‌های معیشت انسانی که در مناطق خشک و نیمه خشک گسترش دارد. درباره نحوه پیدایش این نوع زندگی دانشمندان ایرانی وخارجی دیدگاه‌های مختلفی را بیان نموده‌اند، از آن جمله دپلانول و فرودین معتقدند که عامل اصلی در پیدایش این شیوه زندگی اقلیم است (مشیری، ۲۱، ۱۳۶۹).

برخی دیگرعامل ناهمواری در پیدایش زندگی کوچ موثرمی‌دانند و دانشمندان علوم اجتماعی بیشتر عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در پیدایش کوچ مهم تلقی می‌کنند. اما برخی از جغرافیدانان از آن جمله "دکتر سید رحیم مشیری عوامل آب وهوائی، شرائط مورفولوژیک و عوامل اقتصادی و اجتماعی در پیدایش کوچ موثر می‌دانند" (مشیری، ۵۱، ۱۳۷۳).

از آنجائیکه رویکرد جغرافیا در تحلیل پدیده‌های انسانی و طبیعی با عبارت کجائی و چرائی آغاز می‌شود، بر اساس این فرض ماهم شیوه زندگی کوچ‌نشینان را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در بیان مفهوم کجائی که در آن مفهوم موقعیت جغرافیائی و زیست کوچ‌نشینان را می‌رساند، نشان می‌دهد که این نوع معیشت در عرض جغرافیائی ۲۰ تا ۴۰ درجه شمالی رواج دارد و کشور ما نیز در این موقعیت جغرافیائی قرار دارد. این محدوده جغرافیائی دارای اقلیمی خشک و نیمه خشک دارد و بنا به ضرورت اقلیمی دامدارها و کوچ-نشینان بمنظور تغلیف دامها، کوچ می‌کردند. در مورد مفهوم چرائی و ارتباط آن با این موضوع باید، در تحلیل آن به نوع معیشت کوچ‌نشینان اشاره داشت. اقتصاد کوچ‌نشینان به دام وابسته است و دامها نیز جهت تامین نیاز سالانه خود به مراتع نیاز دارند، طبیعتاً مراتع در یک محیط جغرافیائی نیاز سالانه دامها را تامین نمی‌کند لاجرم برای رفع نیاز به محیطهای دیگر که بستر رشد مراتع مناسب می‌باشد، کوچ کنند. بعبارتی برای تامین نیاز سالانه خود بایستی از ثیلاق به قشلاق کوچ می‌کنند. در ابتدای فصل بهار کوچ‌نشینان به دامنه کوهستانها پناه برده و به مرور با تغییر شرایط آب و هوایی دامها نیز به مناطق مرتفع تر برای چرا جابجا می‌شدند.

از نظر تاریخی پدیده کوچ‌نشینی در ایران به دلیل موقعیت ارتباطی و شرایط توپوگرافی و همینطور به دلیل وسعت زیاد و قومیت‌های مختلف عشایری، غالباً اقلیت‌های قومی در کشور که اغلب دامدار بودند یک حکومت خودمختار محلی داشتند. بعنوان مثال کردها در کردستان، عربها در خوزستان، لرها در لرستان و برخی از مناطق بویر احمد، شاهسونها و قشقائیها در آذربایجان و ترکمنها در گرگان. چنین وضعیتی با توجه به تحولات آن زمان منطقه امنیت کشورمان را تهدید می‌کرد. به عبارتی حکومت مرکزی تنها بر تهران و حومه آن زمامداری داشت و از نظر امنیتی کمتر به این مناطق دسترسی داشت و مسئله امنیت مرزها بعهد حکومت‌های محلی بود. تا اینکه رضا شاه در سال ۱۹۲۵ رسماً از طریق کودتا بسر کار می‌آید و سیاست خاصی برای اسکان اجباری و خلع سلاح آنها را به همراه داشت. و شعار او ایران متمدن، متحد، مستقل و لائیک بود. هدف پژوهش بررسی چگونگی سرکوب عشایر ایران توسط حکومت رضا شاه است. پژوهش به دنبال پاسخ به این سوال است آیا رضا شاه توانست کل عشایر کشور سرکوب و آنها را یکجا اسکان دهد؟

روش پژوهش

شیوه پژوهش توصیفی - تحلیلی و از نوع پس رویدادی است. برای این منظور از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی از طریق مطالعه کتب رشته‌های جغرافیا، علوم اجتماعی، علوم سیاسی و در مطالعات اسنادی از طریق مدارک تاریخی و کتابهای خارجی و داخلی در زمینه کوچ-نشینان ایران استفاده شده است. در این پژوهش بیشتر بر دیدگاه‌های نظری و کارکردی دوره قاجار بالاخص رضا شاه و نحوه تعامل آن با عشایر و نحوه انقراض سران ایلات و عشایرمد نظر است.

پیشینه تخته قاپو کردن عشایر در ایران

از حمله مغول تا پایان حکومت قاجار، حکومت مرکزی را یکی از ایالت تشکیل می‌داد. درآمد این حکومت‌ها متکی به مالیاتی بود که از عشایر و روستاییان دریافت می‌شد. این دولت‌ها فاقد ارتش نیرومند بودند و ضعف آنها، تمرد و سرپیچی ایالت و خودداری آنها از پرداخت مالیات را به همراه داشت. برخی از ایالت، که سهمی در قدرت حاکم نداشتند، حکومت مرکزی را تهدید می‌کردند و به همین دلیل، ایل حاکم سعی در دگرگون‌سازی وضع ایالت دیگر داشت. این دگرگونی‌ها، گاهی به صورت تغییر محل سکونت ایل بود که با این عمل از قدرت و تحرک ایلیاتی‌ها در محیط جدید کاسته می‌شد، زیرا آشنایی با محیط جدید و تشخیص موقعیت زمین دشوار بود. لذا حکومت مرکزی مدتی از خطر این دسته از ایالت در امان می‌ماند (غفاری، ۱۳۶۸: ۲۲۰). تخته قاپو سابقه‌ای دیرینه در تاریخ این مرز و بوم دارد. منابع مربوط به تاریخ ایران بعد از اسلام تا دوره صفوی، از تخته قاپو بحثی به میان نیاورده‌اند. برخی سلاطین این سلسله، بعضی از ایالت را تبعید یا تخته قاپو کردند. شاه عباس صفوی برای جلوگیری از تاخت و تاز ترکمن‌ها و ازبکان، بعضی از ایالت کرد را به خراسان کوچاند (بارتولد، ۱۳۵۸: ۱۲۱). و بعضی از طوایف لر را بعد از سرکوبی شورش شاه وردیان لر از لرستان به نواحی خوار ری تبعید و تخته قاپو کرد (افشوتی، ۱۳۵۰: ۴۹۵). نادرشاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰ ق.) نیز برای تنبیه و تضعیف ایالت، به تبعید و تخته قاپو کردن بعضی از آنها پرداخت؛ چنانکه جمعی از ایالت افشار و مقدم و ترکمان را در تبریز تخته قاپو کرد (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۱۳۴). ایالت باجلان و قریبات و گروهی از زنگنه را از غرب ایران به هرات تبعید و آنها را در آنجا یکجانشین کرد (مروزی، ۱۳۷۴: ۲۵۴). و بالاخره حدود شصت هزار خانوار از ایلات شاهسون و افشار آذربایجان را کوچاند و در شهرهای خراسان جای داد (گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۷۷). همچنین، آقامحمدخان، طایفه عمله را از لرستان به فارس کوچاند. بعد از مرگ وی، بخش اعظم آنان به لرستان برگشتند. تا اواخر حکومت قاجار، بحث جدی پیرامون اسکان عشایر از سوی دولت پیش کشیده نمی‌شد و دولت بیشتر سعی در سهیم کردن سران ایالت در قدرت مرکزی یا کوچاندن آنان به اماکن دیگر داشت. اسکان ایلات و عشایر در قرن نوزدهم و بیستم تواتر آشکاری یافت. به نظر می‌رسد اندیشه اسکان ایلات در اواخر سلطنت قاجار و در آستانه به قدرت رسیدن رضاخان، در بین سران و بزرگان ایل قشقایی فارس نیز مطرح شد.

- وضعیت عشایر در اواخر دوره قاجاریه

در نیمه دوم قرن ۱۹ بنظر می‌رسد که سیستم قبیله‌ای کمتر امنیت داخلی کشور را تهدید می‌کرد تا نفوذ مستقیم نیروهای خارجی، که قدرت برخی از عشایر را ضعیف و به جای آنها مراکز دولتی و اداری را جایگزین شده بودند. در برخی از مناطق روند اجباری کردن عشایر رایج بود، برخی معتقد بودند برای کنترل عشایر باید تاسیسات زیربنایی از قبیل شبکه راه ارتباطی جاده، آب شرب، امکانات و خدمات عمومی احداث کرد. ایوگن ایووان اعتقاد داشت که عشایر از این طریق اصالت‌های اولیه خود را از دست داده و در افزایش توان روحی ملی را به دنبال خواهد داشت (Tapper: 1998).

با این وجود در آن دوره تاثیر کلی استقرار و اسکان عشایر امری فریبنده و ظاهری بود و انتقال برخی از ادارات دولتی به برخی مناطق صرفاً برای سرکوب آنها بود و ارتش ایران در آن زمان فاقد مهارت و تجربه کافی بود بنابراین از طریق سیاسی و اداری و بصورت مسالمت‌آمیز کار را آغاز نمودند. دولت با اخذ مالیات سنگین فشار را بر عشایر تنگ‌تر نمود و همین امر موجب یاغی گری برخی از آنها گردید و دولت با کسانی که مالیات پرداخت نمی‌کردند مستبدانه برخورد می‌کرد.

در اواخر دوره قاجار ظاهراً روند کوچ‌نشینی تقویت گردید و عشایر مانند کردها، ترکمن‌ها، قره‌داغ‌ها، شاهسون‌ها، هریک برای خود قلمروی داشتند و برای تعریف دام‌ها تا سرحد مرز ترکیه و روسیه جابجا می‌شدند. اما بنظر رسید که تهاجماتی از سوی حکومت مرکزی بر علیه آنها تدارک شده بود که با مقاومت آنها روبرو شدند، هرچند در این دوره ارتش توانست بر بخشی از مناطق مسلط گردد اما در مقابل عشایر به منظور حفظ جان و مال خود به آن سوی مرزها پناه می‌بردند و دولت ایران نگران پناهندگی سران قبائل بود (Tapper: 1998).

بطور کلی دولت در سال ۱۸۶۰ برنامه اسکان اجباری را برای عشایر شاهسون‌های اردبیل و مشکین اجرا و اعمال نمود هرچند تاثیر دائمی بر آنها نداشت اما قبائل با یک مسئله هرج و مرج طلبی گرفتار شدند. سران حکومت هرچند بکبار با سران برخی از قبائل در مقابل تعدادی دیگر از عشایر متحد می‌شدند و آنها را ضعیف می‌کردند بعنوان مثال حمایت محمدعلی شاه از ترکمن‌ها در سال ۱۹۰۹ در مقابل ناسیونالیست‌ها و اتحاد برخی از قره‌داغ‌ها و شاهسون تحت رهبری رحیم خان قره‌باغلو بود که چند ماهی دوام نیاورد. و یا اینکه برخی از قبائل جنوب مانند بختیاری‌ها، قشقایی-

ها، شاهسون و خمسه که جمعیت زیاد و نفوذ زیادی در تهران داشتند با هم متحد می‌شدند و یک بخش مهمی از روند سیاسی و امورات دوره قاجار را ایفاء می‌کردند.

تعداد جمعیت قبائل بختیاری بیش از ۵۰ هزار خانوار بود که عمده آنها کوچ رو بودند و منشاء اصلی نگرانی حکومت مرکزی بودند و هیچ وقت بطور کامل زیر سلطه حکومت مرکزی نرفتند. هر چند سران قبائل نیز باهم رقابتهائی را داشتند و همین موضوع سبب بهره برداری سران حکومتی گردید تا از آنها بهره برداری نمایند.

با اکتشاف نفت میزان وابستگی ایران به انگلیس تشدید گردید مدعیان برای رهبری در کشور توانستند تغییراتی را بوجود بیاورند و تصمیم اساسی در اصلاح ساختار در سال ۱۹۰۹ بوجود بیاورند، همچنین آنها تا قبل از جنگ جهانی اول در مدت کوتاهی برحکومت تسلط داشتند (فارس‌ها رقابت سنتی با ایلات قشقائی و خانواده تاجر شیرازی بنام حاج ابراهیم وجود داشت) و دولت قاجار مانع از اتحاد آنها می‌شد زیرا اتحاد آنها تهدیدی برعلیه منافع خود می‌دانستند. (Karamustafa, 2019)

در سال‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۶۱ نوه حاج ابراهیم بنام میرزا علی محمد خان قوام الملک رهبری جدید کنفدراسیون خمسه را بعهده گرفت (۵ قبیله بنام‌های اینالو، ترک زبانان، بهارلو، ایل باصری که فارسی صحبت می‌کردند و ایل قشقائی). البته ایل قشقائی در سال ۱۸۷۰ دچار یک قحط سالی شدند و تعداد جمعیت آنها از ۳۰ هزار نفر به ۱۵ هزار نفر رسید و به ایلات خمسه پیوستند با رهبری جدید اسماعیل خان دولائی.

در زمان سلطه بختیاری‌ها که از سوی قوام الملک و ایلات خمسه حمایت می‌شدند صلوات الدوله یک پیمان با والی پیشکوه و عرب شیکی خوزستان منعقد نمود اما این پیمان از سوی حکومت هم پاشید و پروژه اسکان عشایر اینالو، عرب، بهارلو، و نفر توسط دولت تا قبل از سال ۱۹۰۰ بمورد اجراء گذاشته شد. اما برخی از عشایر عرب، باصری‌ها، و بیشتر قشقائی‌ها روند کوچ‌نشینی را ادامه دادند (Matthee, 1993). بطور کلی تا سال‌های قبل از تغییر قرن تسلط حکومت در مناطق مرزی بر روی قبائل ضعیف بود، عبارتی تا دوره تشکیل قانون اساسی. از سال ۱۸۹۰ تا ۱۹۲۰ را بنام دوره هرج و مرج یا بعنوان دوره خان‌خانی در کشور می‌شناسیم.

– رضا شاه و سیاست‌های قبیله‌ای او

در سال ۱۹۲۰ ایران کشوری کاملاً هرج و مرج و تنها حکومت مرکزی تهران و حومه آن را تحت کنترل داشت، ترک‌ها در جنگ شکست خوردند و نفوذ خارجی‌ان به ایران معلق ماند. بریتانیا بواسطه فشار اقتصادی، اعتبار خودش را از دست داده بود و سرپازانش را به عقب فرا خواند، بلشوک‌ها هم از گیلان خارج شدند، با این وجود بیشتر کشور تحت کنترل قبائل بود و سران قبائل از دادن هر گونه مالیات به حکومت مرکزی خود داری می‌کردند و خودشان به حد کافی تجهیز نظامی کرده بودند. بنظر می‌رسد جمعیت قبائل ۱/۴ تا ۱/۳ کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند و تقریباً همگی خارج از حکومت مرکزی اداره می‌شدند، و اداره آنها توسط رهبران قدرتمند بود.

در سال ۱۹۲۱ رضا شاه از طریق کودتا برسر کار آمد و برای چند ماه زمام جنگ را بر عهده گرفت. مقام نخست وزی او در سال ۱۹۲۳ و پایان حکومت قاجار در سال ۱۹۲۵ بود.

برنامه رضاشاه ایرانی متمدن، مستقل، یک زبان و لائیک بود. رضاشاه ویژگی‌های قبائل را می‌دانست و اغلب او در مهاجرت کوچ‌نشینان تلاش می‌کرد. برنامه‌های او الینه کردن آنها با فرهنگ و زبان و دور نمودن آنها از رهبران مورثی بود که چندان با قانون آشنائی نداشتند. او تا این حد به قبائل توجه می‌کرد که مبادا آنها گول و فریب بیگانگان بخورند.

سیاست قبیله‌ای او هنگامی که وزیر جنگ بود دو جنبه اساسی داشت اول قدم بسوی نظم و امنیت در کشور و برخورد جدی با اشرار و قبائل بود در آن زمان دولت نیاز جدی به مالیات داشت، نه تنها ارتش را تجهیز نمود بلکه الگوی سیاست او مبتنی بر مالیات‌گیری شروع شد. او در مدت ۵ سال سلطنت خود ارتش را سروسامان داد و قبائل متخاصم را تحت فرمانروائی خود در آورد، اتحاد و یکپارچگی که از برنامه‌های او بود برای نسل جدید باز گرداند. اگرچه این برنامه کامل مورد استقبال همه مردم و قبائل قرار نگرفت. در سال ۱۹۲۰ سیاست اسکان اجباری را بمورد اجراء گذاشت و مخالفت‌هایی با این برنامه صورت گرفت و حتی او را بعنوان یک ظالم شکست خورد یاد می‌کردند.

در حال برنامه مبارزاتی او برعلیه عشایر در سال ۱۹۲۱ شروع و با شکست شاهسون‌ها در نزدیکی زنجان آغاز گردید، چند ماه بعد ارتش نیروهای ضد دولتی را در خراسان، گیلان و مازندران شکست داد.

و در زمستان ۱۹۲۲ ارتش را تجهیز و سروسامان می‌داد و در تابستان به کردهای سیمکو حمله کرد و آنها را تاسرحد مرز ترکیه فراری داد. در سال ۱۹۲۳ ارتش شاهسون‌های را شکست و خلع سلاح نمود و شورش‌های قبائل در قره‌داغ، اردبیل و خلخال را سرکوب و صلح و آرامش را به آذر بایجان آورد.

اما بیشتر عملیات موفقیت آمیزش در سال ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ بود که در جنوب غربی رخ داد در دی ماه سال ۱۹۲۲ یک ستون نظامی به خوزستان فرستاد و به قبائل حمله کرد و شکست سنگینی بر آنها تحمیل نمود و سران قبائل را دستگیر و به کرمان و یزد تبعید نمود. در سال ۱۹۲۳ یک ارتش قوی به لرستان فرستاد و قبائل پراکنده آنجا را از هم پاشید و بعد از آن به خوزستان برگشت و در سال ۱۹۲۴ خان‌های بختیاری را شکست داد و اعراب شیخ غزل را نیز تحت سلطه خود در آورد.

در این سال‌ها بود که ارتش قوی شده بود و به گرگان حمله نمود و در عملیاتی قبائل یموت کوکلان ترکمن که گروه کوچکی بودند شکست داد و در سال ۱۹۲۵ به کردهای شادلو و بجنورد خراسان حمله نمود. در همان سال‌ها ارتش وارد بلوچستان گردید و در پادگان‌ها مستقر گردید، هر چند بلوچ‌ها تا سال ۱۹۲۸ استقلال خودشان را حفظ کردند.

در سال ۱۹۲۴ رهبر قشقایی‌ها اسماعیل خان صلوات‌الدوله حمایت خود را از رضا شاه اعلام و پیمان‌هایی با او منعقد نمود اما این پیمان زیاد دوام نداشت، طی همین ساها بود که اسماعیل خان به همراه پسرش ناصر خان برای نمایندگی مجلس انتخاب شدند، رضا شاه آنها را در تهران باز داشت و زندانی کرد. و در سال ۱۹۲۵ ماموران نظامی و مالیاتی را برای جمع‌آوری مالیات برای قشقایی‌ها و ایلات خمسه فرستاد. ماموران مالیاتی و نظامی از دامها و تولیدات لبنی مایات می‌گرفتند و فشار بیش از حدی بر مردم تحمیل می‌کردند حتی قانون کشف حجاب طی این سال-ها به مورد اجراء گذاشته شد، که نتیجه آن شورش‌هایی بر علیه رضا شاه آغاز گردید و بیشتر این شورش‌ها بصورت جنگ‌های چریکی در شته کوهستان زاگرس تبدیل شد. در سال‌های ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ قیام‌هایی از سوی کردها در غرب و لرها در لرستان پر پا شد که سرکوب شدند اما شورش‌های هماهنگ عشایر قشقایی، ایلات خمسه، بویر احمد و دیگر قبائل در سال ۱۹۲۹ آغاز گردید که بعدها بختیاری‌ها به آنها ملحق شدند که نتیجه آن آتش بس و عشایر از رضاشاه امتیازی را گرفتند و در مقابل اسماعیل خان و ناصر خان از رهبران قشقایی تعهد نمودند که بر دولت فشار نظامی وارد نمایند و دولت نیز اسلحه‌های آنها را پس داد.

در این پیمان دولت به قول‌های خود وفا نکرد و درگیری و شورش‌هایی در سال ۱۹۳۲ رخ داد که با پیروزی قشقایی‌ها تمام گردید. اما رضا شاه برای آخرین بار شکست خورد، و شورش‌هایی که مجدداً اتفاق افتاد موجب دستگیری اسماعیل خان و همان سرنوشتی که برای سردار بختیاری اتفاق افتاد برای او اعمال کرد که همانا حکم اعدام بود. سیاست رضاشاه در قبال سران عشایر عبارت بود از اعدام، تبعید، مصادره اموال و زندان بود (Cronin, 2003).

سیاست اسکان اجباری را در سال ۱۹۳۴ بمورد اجراء گذاشت که نتیجه آن یک فاجعه بزرگ بود که با کاهش شدید تولیدات دامی و لبنی در سطوح شهرها و روستا به همراه داشت و اثرات خود را در اقتصاد ملی نشان داد. و این موجب تعدیل سیاست‌های رضاشاه شد و به عشایر اجازه داده شد که بطور محدود و با اجازه دولت جابجا شوند (Shahshahani, 1995: 145).

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی نحوه سرکوب عشایر ایران در دوره رضا شاه انجام گرفته است. به طور کلی اهداف مهم رضا شاه به هنگام سرکار آمدن در برابر عشایر کشور دو مسئله عمده را در بر داشت اول خلع سلاح عشایر و اسکان اجباری آنها و دوم تغییر ساختار فرهنگی و اجتماعی عشایر بود.

یکی از فعالیت‌های بارز رضا شاه به هنگام به قدرت رسیدن تشکیل ارتش قوی از طریق تجهیز و بالا بردن توان رزمی و نظامی مانند زره پوش‌ها، تانک و توپ بود. رضاشاه برای سهولت کارجاده‌های نظامی در کوهستان‌ها ساخت تا ارتش بتواند به مناطق کوهستانی رفته و براحتی بتواند از خود دفاع و عشایری که به کوهستان‌ها پناه برده بودند و جنگ چریکی براه اندخته بودند دستگیر نماید. هر چند در ابتداء جنگ تعدادی از سران عشایر مانند ظفرالدوله کرد در خراسان، حاجی علیلو در قره‌داغ، مقدم خان در مراغه، کاشکه که تحت فرمانروائی طلوت دوله و تعدادی از سران قبایل شاهسون و مشکین خود را سلیم نمودند اما پس از آنکه رضاشاه مناطق مختلف کشور را در دست گرفت، تعدادی از سران عشایر را اعدام و تعداد دیگری را نیز تبعید و زندانی نمود. تا از این طریق ساختار قدرت عشایر را از بین ببرد. در این راستا پژوهش - گران داخلی و خارجی معتقدند که هر چند از طریق عملیات‌های نظامی عشایر را سرکوب و اسکان داد اما از نظر سیاسی چندان موفقیت آمیز نبود. از نظر اجتماعی و

فرهنگی ساختار آنها را از طریق تغییر لباس محلی به فرنگی، تبعید و تغییر در ساختار مدیریتی آنها را به دنبال داشت از نظر اقتصادی نیز مانع از جابجائی و کوچ عشایر گردید نتیجه آن تلف شدن دامها و افت تولیدات لبنیاتی که با کاهش سطح در آمد عشایر همراه بود، از جنبه خدماتی عشایر را که اسکان داده بود هیچ گونه امکانات و خدماتی را برای آنها از نظر بهداشت و درمان، تعلیم و تربیت، راه ارتباطی و آب شرب تدارک ندیده بود. بنابراین قبل از آنکه این کار را بعنوان یک عامل موفقیت‌آمیز نام ببریم باید یک عامل مصیبت وار برای عشایر کشورمان نام برد. در پایان اینکه ویژگی و پیدایش زندگی کوچ‌نشینی وابسته است به عناصر طبیعی از قبیل تغییرات اقلیمی و توپوگرافی می‌باشد. و کوچ‌نشینان لاجرم از روی اجبار نه اختیار، کوچ را به منظور تعلیف دامها انجام می‌دهند. اگرچه رضا شاه توانست سران عشایر را نابود کند اما نتوانست شیوه معیشت و زندگی عشایر کشور را تغییر دهد.

منابع

- بدری فر، منصور (۱۳۷۵) *جغرافیای انسانی*، ناشر دانشگاه پیام نور.
- مشیری، سید رحیم (۱۳۷۲) *جغرافیای کوچ‌نشینی*، ناشر دانشگاه پیام نور .
- مشیری، سید رحیم، بررسی و تحلیل آثار و نتایج اسکان عشایر (نمونه موردی: استان آذربایجان غربی)، *مجله سرزمین*، شماره ۲۱، ص: ۱۴-۱.
- مشیری، سید رحیم، اقتصاد کوچ‌نشینان، ناشر دانشگاه پیام نور، سال ۱۳۷۵
- Cronin, S. (2003). The making of modern Iran: state and society under Riza Shah, 1921-1941. Routledge
- Karamustafa, A. A. (2019). The Koroghlu Epic in Trans-imperial Perspective: The Story of the Ottoman and Safavid Expansion and Crises. Stanford University.
- Matthee, R. (1993). Transforming dangerous nomads into useful artisans, technicians, agriculturists: education in the Reza Shah period. *Iranian Studies*, 26(3-4), 313-336.
- ober ling ' Qashqai nomads 'pp.155-167. Beck'Qashqai.pp.134-137
- Tapper, R. Book review of Tribal Pastoralists in Transition. The Baharvand of Luristan, Iran by Frank Hole and Sekandar Amanolahi-Baharvand. *Pastoralism* 12, 12 (2022). <https://doi.org/10.1186/s13570-021-00218-0>
- Shahshahani, S. (1995). Tribal schools of Iran: sedentarization through education. *Nomadic Peoples*, 145-155.

How to Cite:

Bahrami, Rahmatullah. (2022). An analysis of the life of nomadic tribes in the late Qajar and Reza Shah periods. *Studies of Nomads Area Plannig*, 2(1), 13-18.

ارجاع به این مقاله:

بهرامی، رحمت‌الله. (۱۴۰۱). تحلیلی بر زندگی قبایل کوچ‌نشین در اواخر دوره قاجاریه و رضا شاه. *مطالعات برنامه‌ریزی قلمرو کوچ‌نشینان*، ۲(۱)، ۱۳-۱۸.



Review Article

An analysis of the life of nomadic tribes in the late Qajar and Reza Shah periods

Rahmatullah Bahrami* - Assistant Professor, Department of Geography and Rural Planning, Faculty of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.

Receive Date: 03 March 2022

Accept Date: 09 May 2022

ABSTRACT

Introduction: Nomadic life is one of the ways of human livelihood that spreads in arid and semi-arid regions. The life of nomad depends on geographical factors such as climate and topographical conditions. Nomads migrate according to the environmental conditions in order to raise livestock. Therefore, the type of migration is mandatory.

The purpose of the research: Investigating the life of nomadic tribes of Iran at the end of the Qajar and Reza Shah periods.

Research Methodology: This research analyzes the life of Iranian nomads at the end of the Qajar period with a descriptive-analytical method.

The scope of the research: the geographical area of Iran and in the time period of 1920 AD onwards.

Findings and discussion: In 1920, the country of Iran was completely chaotic and the central government only controlled Tehran and its suburbs. The nomadic population at that time was 1.3 to 1.4 of the total population. In 1921, Reza Shah came to power through a coup d'état, and at first took charge of the Ministry of War, organized and equipped his army, and then officially came to power in 1925. Reza Shah's plans for the nomads consisted of disarming the nomads, forcing them to resettle and changing their cultural and social structure. Reza Shah's tactic to suppress the nomads was to make peace treaties with the big nomads and then after suppressing the weak nomads, Reza Khan among the tribes the nomads created differences and finally fought with the big nomadic leaders and suppressed them.

Results: The results showed that Reza Shah's goal for Iran at that time was a united, independent, one-language and secular Iran.

KEYWORDS: migration, nomads, Reza Shah, forced resettlement, shackling.